

## آینده نامعلوم هنرمندان

رماشمی

نیز هم نمی‌تواند به رسته‌های اعلام شده مورد حمایت برای آینده‌ی شغلی خود دل ببندد. در این رسته‌ها که با ظرافت هرچه تمام‌تر حتی «توسعه کشت گیاهان دارویی با اولویت حنا» مد نظر قرار گرفته، هیچ رستی برای اعلام شد که از

مجموع ۲۲۷ طرح شرکت یافته در جشنواره، ۱۴ طرح برگزیده شدند که شامل ۷ طرح خدماتی، ۵ طرح صنعتی و ۲ طرح در بخش کشاورزی بودند.

متأسفانه در این جشنواره نه تنها در بین ۱۴ طرح برگزیده هیچ کارآفرینی در حوزه فرهنگ و هنر نبود که در بین ۲۲۷ طرح شرکت کننده در جشنواره نیز ردیابی هیچ کارآفرینی نبود که دغدغه فرهنگی یا هنری داشته باشد.

در این مراسم معاون توسعه، مدیریت و منابع انسانی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز حضور داشت که در بخش‌هایی از سخنان خود گفت: «شناسایی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه منابع انسانی، تقویت خلاقیت، خودباوری و نوآوری، حفظ و نگهداشت استعدادهای انسانی، کشف استعدادها سخت افزاری و نرم افزاری و ایجاد ارتباط بین استعدادها انسانی، محیطی و جغرافیایی از مهمترین اولویت‌های دولت در حمایت از کارآفرینان کشور است.»

آقای بازوند در بخش دیگری از سخنان خود در همین جلسه اظهار داشت: «بنا داریم با ایجاد ۱۰ رسته‌ی شغلی جدید در سطح استان، به ایجاد اشتغال ۷۰ هزار نفر به صورت مستقیم کمک کنیم که این اشتغال از طریق توسعه‌ی فعالیت‌های گردشگری، تولید نرم‌افزار و ساخت‌افزار در حوزه‌های تکنولوژی و کامپیوتر، توسعه کشت گیاهان دارویی با اولویت حنا، زیره و گل محمدی، تولید فرآورده‌های پسته، خرما و گردو، توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل و توسعه صنایع دستی و سنگ‌های زینتی ایجاد خواهد شد.»

اگر سخنان معاون محترم وزیر را مرور کنیم، درمی‌یابیم که متأسفانه هیچ هنرمند و هیچ فعال فرهنگی دیگری هم نمی‌تواند در اولویت‌های فوق، آینده‌ی خود را ترسیم کند و

شعر

یک گفت‌وگوی منتشر نشده  
با زنده‌یاد کیومرث منشی‌زاده؛

## از شاعران معاصر سعدی را دوست دارم!

گروه فرهنگ و هنر - مریم أموسا چند روز قبل یک گفت‌وگوی منتشر نشده‌ی یاد کیومرث منشی‌زاده را منتشر کرده است.

اگرچه از مریم أموسا به عنوان یک روزنامه‌نگار باسابقه‌ی حوزه‌ی ادبیات انتظار می‌رفت در مقدمه‌ی این گفت‌وگو درباره‌ی زمان و مکتب‌های معاصره خود با شاعر ریاضی توضیحات بیشتری می‌داد، با این همه خواندنی است و زبان طنزآلود منشی‌زاده در این مصاحبه امضای آن شاعر زنده یاد را بر جبین خود دارد.

منشی‌زاده در بخشی از سخنان خود در پاسخ به این پرسش که: «از میان شاعران معاصر کدام شاعر را بیشتر دوست دارید؟» می‌گوید: «از میان شاعران معاصر به شیخ سعدی بیشتر علاقه دارم. شاید بگویند سعدی که در قرن هفتم

واکنش

## توضیح و پوشش

گروه فرهنگ و هنر - هفته‌ی گذشته، گزارشی از نشست نقد کتاب «آن مادران، این دختران» خانم بلقیس سلیمانی در صفحه‌ی فرهنگ نشریه منتشر شد اما یک خطای غیرعمد در نگارش گزارشی رخ داده که بر خود لازم می‌دانیم در این‌باره توضیح داده و پوشش بطلبیم.

گزارش «ما نسل کله‌خرایی بودیم» از روی یادداشت‌های یکی از همکاران گروه فرهنگ و هنر که در جلسه حضور داشته تنظیم شده که متأسفانه به دلیل فاصله‌ی ایشان با سخنران و فقدان بلندگو دو مورد «گوران» و نام استاد هوشنگ مرادی‌کرمانی را درست ننشیده و فقط کرمانی‌اش را شنیده‌اند. این توضیح را اگر صلاح می‌دانید در نشریه منتشر کنیم تا خدای ناکرده این سهواً سوخته‌نظامی ایجاد نکند. تازه می‌فهمم بلندگو هم چیزی بعدتر بخوری است.»

رماشمی

سید علی میرافضلی از جمله انسان‌های چند وجهی است. هم شاعر است، هم پژوهشگر است، هم مدیر فرهنگی است و در این هر ۳ حوزه هم کارنامه‌ی درخشان و قابل دفاع دارد و یک عالم حرف حسابی در پاسخ به پرسش‌هایی که باید مجالی دست دهد تا از او پرسیم.

به همین دلیل انتخاب محور برای گفت‌وگو با او دشوار است و بهانه‌ای لازم دارد تا انتخاب موضوع را ساده‌تر کند و بهانه‌ی این گفت‌وگو در روزهای گذشته برای من حاصل شد. کتاب «جنگ رباعی» او با عنوان فرعی «بازیابی و تصحیح رباعیات کهن پارسی» در سی و چهارمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به عنوان اثر شایسته تقدیر معرفی شد.

به همین مناسبت با این شاعر درباره‌ی حوزه‌ی پژوهش‌اش گفت‌وگو کرده‌ام و همراه با عشق وافر او به تاریخ شعر فارسی در حوالی رباعی قدم زده‌ام.

**جناب میرافضلی با توجه به مقدمه‌ای که زنده‌یاد ایرج افشار بر جنگ رباعی نوشته، ظاهراً انتشارات سخن از چند سال قبل به چاپ مجموعه جنگ‌ها و سقیه‌های مختلف پرداخته که جنگ رباعی هم در ادامه همان نوع می‌باشد، اما تا آنجا که می‌دانم زمان پژوهش شما در حوزه رباعی به قبل از تصمیم انتشارات سخن برای چاپ جنگ رباعی بر می‌گردد، دوست دارم داستان این انتشارات سخن در حدود هفت، هشت سال قبل با اشراف مرحوم ایرج افشار تصمیم به چاپ مجموعه‌ای از سقیه‌ها و جنگ‌ها گرفت که تعدادی از آنها هم قبل از جنگ رباعی چاپ شد. اما همانطور که اشاره کردید، من جدای از این پروژه، در حدود بیست و خورده‌ی سال قبل، پژوهش بر رباعی را از طریق گردآوری، تصحیح و مقابله رباعیات آغاز کرده بودم که بعد از آنکه در چند نفر آماده شد، به انتشارات سخن عرضه کردم و آنها هم آن را در قالب طرح مورد بحث قرار دادند؛ یعنی پژوهش من از قبل با انتشارات سخن هماهنگ نشده بود اما وقتی دیدم، آنها این پروژه را دارند، عرضه کردم و آنها هم در آن طرح قرارش دادند.**

**شما در مقدمه‌ی جنگ رباعی اشاره کردید که در ابتدا نسخ کهن را به صورت عام‌تر از رباعی می‌کاویید اما کم‌کم به شکل تخصصی به کاوش رباعی روی آوردید و این کار را تخصصی دنبال کردید، چرا موضوع رباعی را برای پژوهش تخصصی انتخاب کردید؟**

رباعی برصی من هم در شعر گفتن و هم در مطالعه‌ی آن یک گرایش قدیمی بوده است. اولین شعرهایی که گفتم رباعی و دوبیتی بودند، به شکلی که در محافل شعری در سال‌های ۶۲ و ۶۳ یعنی سال‌های نوجوانی که کارم را شروع کردم، بیشتر با رباعی و دوبیتی مرا می‌شناختند یعنی این علاقه و گرایش درونی را داشتم اما بعد که جلوتر رفتم، مخصوصاً در سال‌های اولیه دانشگاه، حوزه‌ی علاقه و مطالعه‌ام وسیع‌تر شد و شاعران بزرگ و شعر کهن و نسخ قدیمی را به طور عام‌تر مطالعه می‌کردم، تا اینکه کم‌کم بر رباعی متمرکز شدم و تصمیم گرفتم با توجه به گرایش و علاقه‌ای که به رباعی دارم، مطالعه‌ی خود را بر آن متمرکز کنم. مخصوصاً که دریافتیم رباعی خیلی موضوع بکری است و جای کار فراوان دارد

و کسی هم به آن نپرداخته است. وقتی در همان دوران دانشجویی در دانشگاه تهران نسخ قدیم را می‌خواندم، دیدم چه بسیار نسخی که ناشناخته مانده و چه بسیار دیوان‌هایی از شعرا که رباعی‌های آن در تصحیح مورد توجه قرار نگرفته و امثالهم.

**یک مورد را مثال می‌زنید؟**  
مثلا در دیوان انیرالدین اخیستکی که سال ۱۳۳۷ شمسی چاپ شده تنها ۶۷ رباعی آورده شده اما تعداد رباعیات اثر در جنگ رباعی بالغ بر ۶۵۸ رباعی بر اساس نسخه‌های معتبر کهن است، می‌بینیم نزدیک به ۶۰۰ رباعی او پیش از این مورد مطالعه قرار نگرفته و بنابراین دیده و خوانده نشده، البته او شعرهای ناخوانده و نادیده دیگری هم دارد ولی من چون بر رباعی متمرکز بودم دیگر به آنها نپرداختم. اصلاً می‌توانم بگویم همین نکته باعث شد

گفت‌وگو با سید علی میرافضلی، شاعر و پژوهشگر ادبی

## با عشق در حوالی رباعی

● «جنگ رباعی» در جایزه کتاب سال شایسته تقدیر شد

● برای تهیه منابع مورد نیازم سماجت کردم

● اولین شعرهایم رباعی و دوبیتی بود

که ایده اولیه‌ی جنگ رباعی شکل بگیرد. یعنی در همان سال‌های ۷۲ و ۷۳ دیدم شعرهایی که مورد توجه قرار نگرفته‌اند، خود می‌توانند موضوع یک تحقیق جداگانه باشند.

**و اما؛ جنگ رباعی را که توریق می‌کنیم، نام ۳۵ شاعر را می‌بینیم و گزیده‌ای از رباعی‌هایشان را؛ اما در این بین جز سنایی نامی از هیچ شاعر بزرگ دیگری نیست، چرا؟**

ببینید، جنگ رباعی، یک گزینش از رباعیات فارسی نبوده، بلکه همانطور که اشاره کردم، در واقع احیای رباعیات کهنی بوده که در تاریخ ادبیات فارسی کمتر دیده شده است یا حتی مورد غفلت قرار گرفته.

سنایی هم اگر هست چون دیوانش چاپ شده اما بنده ۲۳۵ رباعی جدید از او پیدا کردم و با این توجه این رباعی‌ها را از سنایی آورده‌ام.

در کل، بیش از نیمی از رباعیات این دفتر برای اولین بار است که روی چاپ به خود می‌بینند. یعنی آثاری هستند که من آنها را از دل نسخ خطی یا بعضاً متون چاپ شده کمتر مورد توجه قرار گرفته، استخراج کرده‌ام. بنابراین این‌ها شامل بهترین رباعیات نیستند و انتخابشان حاصل یک نگاه زیباییشناختی نبوده است.

از این منظر اگر نمونه‌ای از رباعی‌های سعدی و حافظ در جنگ رباعی نیست به این دلیل است که متون تصحیح

**همه اهتمام من این بوده که همه اسناد منتشر بشوند تا ما یک متن اولیه داشته باشیم که بتوانیم مطالعه‌ی ثانویه را بر اساس آنها استوار کنیم. هدف این پژوهش‌ها در جنگ رباعی به طور خاص، و کامیابش در چهار خطی نیز، هم این است که اسناد قابل استناد از شاعران قدیم داشته باشیم**

شده‌ی قابل قبولی از آنها موجود است و رباعی‌هایشان نیاز به بازنگری نداشته است.

**شما در مسیر مطالعات تاریخی رباعی، هم در جنگ رباعی و هم پس از آن در «چهار خطی»، شیوه را بر مطالعه تطبیقی نسخ کهن برای رباعیات نادیده و ارائه‌ی اسناد در این حوزه قرار داده‌اید، فکر نمی‌کنید جای مطالعات تطبیقی به لحاظ سبکی و مبانی فکری در این مسیر خالی است؟ آنچنانکه مثلاً خودتان در جایی ردیابی مضامین خیام را در سنایی جستجو می‌کنید؟**

من اعتقادم بر این است که ما در مطالعات، ابتدا نیاز داریم یک زمینه‌ی محکم مطالعاتی داشته باشیم؛ حالا برای رباعی یا هر موضوع دیگری. وجود اسناد اولیه برای یک روند مطالعاتی ضروری است. این در حالی است که ما هنوز به آن سند اولیه نرسیده‌ایم و همه متون قابل مطالعه در دسترس پژوهشگران ما نیست. در این بین همه اهتمام من این بوده که همه اسناد منتشر بشوند تا ما یک متن اولیه داشته باشیم که بتوانیم مطالعات ثانویه را بر اساس آنها استوار کنیم. هدف این پژوهش‌ها در جنگ رباعی به طور خاص، و کامیابش در چهار خطی نیز، هم این است که اسناد قابل استناد از شاعران قدیم داشته باشیم.

**پس معتقد هستید در دسترس بودن همه متون برای مطالعات ثانویه ضرورت دارد و ما از این لحاظ در فقدانیم؟**

بله. تجربه هم نشان داده که هر متنی که احیا می‌شود و در دسترس پژوهشگران قرار می‌گیرد یک افق جدید فراسوی محققان قرار می‌دهد. یک مثال بزنم: «نزاری قهستانی» در دوران خودش که قرن ۸ و معاصر با حافظ است، شاید شاعر خیلی مطرحی نباشد و به همین خاطر اشعارش به نسبت دیوان حافظ که تصحیح دیوانش در سال ۱۳۱۲ بوده و قبل از آن هم چاپ‌های متعددی از دیوانش بوده، با تأخیر زیاد چاپ شده و رباعیانش همین پارسال درآمده.

اما حالا که آنها را در دسترس داریم می‌توانیم با کمک رباعیات این فرد،

چشم‌انداز بهتری از رباعیات فارسی داشته باشیم. هرچه از این نمونه بیشتر در دسترس ما باشد، یازول تاریخ رباعی کامل‌تر می‌شود و ما با ادراک و دید بهتری می‌توانیم مطالعات اندیشگانی و تحول‌های سبکی و نظایر آن را دنبال کنیم. اما اگر منابع و اسناد کامل نباشند بسیاری جاها سردرگم خواهیم شد. معتقدم اگر متون ناشناخته، حتی از شاعران کمتر شناخته شده را احیا کنیم، بسیار چیزها دارند که به ما بگویند و حتی از طریق آنها می‌توانیم به تعریف و پیش

جدیدی نسبت به شاعران معروف‌تر خود برسیم. شخصاً وقتی دیوان نزاری قهستانی را دیدم، چند رباعی منسوب به خیام در دیوان او است که به اعتقاد من با توجه به شیوه و سبک رباعی‌ها، سروده‌ی قهستانی است و از آن خیام نیست. اما از دیوان او به مجموعه‌های خیام سفر کرده. با احتساب این نکته‌ی جدید ما چشم‌انداز بهتری پیدا می‌کنیم و می‌توانیم خیام را پیراسته‌تر و

بهتر ببینیم. رباعیات فارسی نبوده، بلکه همانطور که اشاره کردم، در واقع احیای رباعیات کهنی بوده که در تاریخ ادبیات فارسی کمتر دیده شده است یا حتی مورد غفلت قرار گرفته. سنایی هم اگر هست چون دیوانش چاپ شده اما بنده ۲۳۵ رباعی جدید از او پیدا کردم و با این توجه این رباعی‌ها را از سنایی آورده‌ام.

در کل، بیش از نیمی از رباعیات این دفتر برای اولین بار است که روی چاپ به خود می‌بینند. یعنی آثاری هستند که من آنها را از دل نسخ خطی یا بعضاً متون چاپ شده کمتر مورد توجه قرار گرفته، استخراج کرده‌ام. بنابراین این‌ها شامل بهترین رباعیات نیستند و انتخابشان حاصل یک نگاه زیباییشناختی نبوده است.

از این منظر اگر نمونه‌ای از رباعی‌های سعدی و حافظ در جنگ رباعی نیست به این دلیل است که متون تصحیح

**با توجه به مثالی که زدید و از وجود رباعی منسوب به خیام در دیوان قهستانی نام بردید، بی‌مناسبت نمی‌بینم از شما خواهش کنم معنی اصطلاح «رباعی‌های سرگردان» که چندین بار در پژوهش‌های خود از آن استفاده کرده‌اید را برای ما توضیح دهید؟**

مجموعه‌ها، تذکرها و دیوان‌های شاعران، منبع ما برای مطالعه‌ی این سه هستند و ما از طریق مطالعه‌ی این سه منبع از یک شاعر شناخت پیدا می‌کنیم. حالا همانطور که در زمان حاضر مثلاً در فضای مجازی خیلی از شعرا به نام شاعران دیگر منتشر می‌شود، در زمان گذشته که وسایل ارتباطات جمعی هم تا این اندازه نبوده و امکانات ارتباطی بسیار کمتر از زمانه‌ی ما بوده، این جابه‌جایی به مراتب ساده‌تر صورت می‌گرفته است.

به همین قیاس وضعیت گذشته را متصور شوید؛ چون تذکرونویسان یا کسانی بودند که به سفارش کسی می‌نوشتند و یا برای دل خودشان اشعار را جمع‌آوری می‌کردند و خیلی توجهی هم به مستند بودن نداشتند. با تکیه بر حافظه شخصی کار می‌کردند و در این بین صرف شباهت یک رباعی با رباعیات یک شاعر معروف‌تر مثل خیام باعث می‌شد، رباعی را به او نسبت بدهند.

یک مثال از زمانه‌ی کنونی بزنم: همین الان غزلی از خانم پیرایه یغمایی که به لحن مولانا شباهت دارد با مطلع «پوروز بمایند که ایام شماید! آغاز شماید و سرانجام شماید» در شبکه‌های مجازی به اسم مولانا رواج یافته و تنها مطلعین و اهل اطلاع متوجه می‌شوند که این غزل از مولانا نیست و حتی خیلی از اهل دانش هم به این مساله توجه ندارند و آن اشتباه را بازتشر می‌دهند.

در حدود ۳ سال از روی منابعی که می‌خواندم فیش تهیه می‌کردم، دانشجو هم بودم و هزینه‌ی تهیه‌ی تصویر از روی آنها را نداشتم. بنابراین از روی آن منابع که عموماً هم نسخ خطی بودند متجاوز از ۲ یا ۳ هزار برگه یادداشت‌برداری کردم و همه را صحافی و برای استفاده نگهداری کردم. در آن سال‌ها کتابخانه‌ها هم سختگیر

بودند و نسخ خطی را در اختیار هرکسی قرار نمی‌دادند و با بدبینی و حساست با افرادی مثل من برخورد می‌کردند که هنوز دانشجو بودم و کاری هم منتشر نکرده بودم. اما من با سماجت می‌رفتم و پیگیری می‌کردم و آنچه می‌خواستم با مشقت تهیه می‌کردم. بعداً هم که به کرمان برگشتم این رشته را رها نکردم. هر بار تهران می‌رفتم به دانشگاه تهران یا کتابخانه‌های دیگر مراجعه می‌کردم و تا حد ممکن آنچه را که مورد نیازم بود یادداشت برداری می‌کردم. تا اینکه از شروع دهه هشتاد خوشبختانه با رواج اینترنت و گسترش فرهنگ اطلاع رسانی و گردش اطلاعات آزاد، تهیه منابع و تصویر نسخ خطی آسان و آسان‌تر شد و در ۷ و ۸ سال اخیر هم که دیگر خیلی از کتابخانه‌ها نسخ خطی‌شان را آنلاین کرده‌اند که گام مهمی برای دسترسی بهتر پژوهشگران به آنها می‌باشد.

به هر شکل در تهیه منابع مورد نیازم خیلی سماجت و پشتکار داشتم. به عنوان مثال در مورد دیوان سنایی برای اینکه



همین ۵۰۰ رباعی اضافه را از او پیدا کنم، حدود ۳۰ نسخه خطی را در کتابخانه‌های مختلف آستان قدس، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مسجد اعظم قم، کتابخانه ملک تهران، کتابخانه دانشگاه تهران دیدم و نسخه‌های عکسی کتابخانه‌های دیگری را که در دانشگاه تهران یا کتابخانه‌های دیگر بود، نیز مطالعه و مقابله کردم تا به این می‌شده که در شعر قدیم حکم امضای شاعر را داشته.

مثلاً برای غزل بین حافظ و شاعران هم عرضش، اما رباعی چون یک قالب کوتاه هست، بهتر در ذهن می‌ماند و در قدیم هم اتکا به محفوظات بیشتر بوده، بسیاری از تذکرونویسان موقع ثبت با اتکا به حافظه‌ی خود بعضی رباعی‌ها را به اشتباه به شاعری دیگر منتسب می‌کردند، مخصوصاً که در رباعی از تخلص هم به ندرت استفاده می‌شده که در شعر قدیم حکم امضای شاعر را داشته.

**جنگ رباعی و یادداشت‌های چهار خطی را که می‌خواندم یک سوال همواره گوشه‌ی ذهنم بود: آیا سید علی میرافضلی واقعا همه این اسناد را که به آن ارجاع می‌دهد، خوانده است؟ حالا مستقیماً از خودتان می‌پرسم واقعا این همه سند را خوانده‌اید؟**

مطمئن باشید هیچکدام جنبه تزئینی ندارند و همه‌ی آنها را خوانده‌ام. چگونه ممکن است؟ من این کار را از دوران دانشجویی در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران شروع کردم. این کتابخانه هم خودش کتاب‌های ارزشمند فراوانی دارد و هم تصویر خیلی از کتاب‌های مجتبی منوی و ایرج افشار از سال‌های ۳۰ به بعد از کتابخانه‌های مختلف دنیا گردآوری شده و آرشیو کتابخانه‌ی این دانشگاه را هرچه غنی‌تر کرده است. من از همان دوران تا سال ۷۳ که تهران بودم، تقریباً ۲ روز از وقتم در هفته به همین کار می‌گذشتم؛

در حدود ۳ سال از روی منابعی که می‌خواندم فیش تهیه می‌کردم، دانشجو هم بودم و هزینه‌ی تهیه‌ی تصویر از روی آنها را نداشتم. بنابراین از روی آن منابع که عموماً هم نسخ خطی بودند متجاوز از ۲ یا ۳ هزار برگه یادداشت‌برداری کردم و همه را صحافی و برای استفاده نگهداری کردم. در آن سال‌ها کتابخانه‌ها هم سختگیر

بودند و نسخ خطی را در اختیار هرکسی قرار نمی‌دادند و با بدبینی و حساست با افرادی مثل من برخورد می‌کردند که هنوز دانشجو بودم و کاری هم منتشر نکرده بودم. اما من با سماجت می‌رفتم و پیگیری می‌کردم و آنچه می‌خواستم با مشقت تهیه می‌کردم. بعداً هم که به کرمان برگشتم این رشته را رها نکردم. هر بار تهران می‌رفتم به دانشگاه تهران یا کتابخانه‌های دیگر مراجعه می‌کردم و تا حد ممکن آنچه را که مورد نیازم بود یادداشت برداری می‌کردم. تا اینکه از شروع دهه هشتاد خوشبختانه با رواج اینترنت و گسترش فرهنگ اطلاع رسانی و گردش اطلاعات آزاد، تهیه منابع و تصویر نسخ خطی آسان و آسان‌تر شد و در ۷ و ۸ سال اخیر هم که دیگر خیلی از کتابخانه‌ها نسخ خطی‌شان را آنلاین کرده‌اند که گام مهمی برای دسترسی بهتر پژوهشگران به آنها می‌باشد.

**رباعیات سرگردان رباعی‌هایی هستند که یک گوینده واقعی دارد اما در منابع مختلف به نام چند نفر ثبت شده و با توجه به فاصله زمانی ۶ یا ۷ قرن و از دست رفتن منابع دست اول و کمبود آن، شناسایی سراینده‌ی واقعی آن، کار دشوار و بعضاً ناممکنی است**

بودند و نسخ خطی را در اختیار هرکسی قرار نمی‌دادند و با بدبینی و حساست با افرادی مثل من برخورد می‌کردند که هنوز دانشجو بودم و کاری هم منتشر نکرده بودم. اما من با سماجت می‌رفتم و پیگیری می‌کردم و آنچه می‌خواستم با مشقت تهیه می‌کردم. بعداً هم که به کرمان برگشتم این رشته را رها نکردم. هر بار تهران می‌رفتم به دانشگاه تهران یا کتابخانه‌های دیگر مراجعه می‌کردم و تا حد ممکن آنچه را که مورد نیازم بود یادداشت برداری می‌کردم. تا اینکه از شروع دهه هشتاد خوشبختانه با رواج اینترنت و گسترش فرهنگ اطلاع رسانی و گردش اطلاعات آزاد، تهیه منابع و تصویر نسخ خطی آسان و آسان‌تر شد و در ۷ و ۸ سال اخیر هم که دیگر خیلی از کتابخانه‌ها نسخ خطی‌شان را آنلاین کرده‌اند که گام مهمی برای دسترسی بهتر پژوهشگران به آنها می‌باشد.

همچنین جنگ رباعی نیز جلد دومی هم دارد که چون حجم کار بالا رفت نشد در یک مجلد عرضه شود.

خلاصه آنکه از ۳۵۰ نسخه‌ی خطی که در جنگ رباعی مورد استناد واقع شده هیچکدام جنبه تزئینی ندارد و همه‌ی آنها ورق به ورق خوانده شده تا به آنچه می‌خواستم برسیم.